

گزارش

تهران و واشینگتن در بن‌بست شروط بازگشت به مذاکره: آیا عراقی دست خالی به ایران بازگشت؟

مذاکره در منطقه ممنوعه

وحیده کریمی: تحولات نیویورک در یک هفته گذشته، پرونده ایران و آمریکا را وارد مرحله‌ای متفاوت کرده است؛ مرحله‌ای که در آن، برخلاف فضای پرتنش ماه‌های گذشته، کانال‌های ارتباطی میان دو طرف نه‌تنها بسته نشده، بلکه با وجود رد اولیه پیشنهاد ایران از سوی دونالد ترامپ، همچنان فعال مانده است. با این حال، آنچه اکنون در جریان است، هنوز «مذاکره برای توافق» به معنای کلاسیک آن نیست؛ بیشتر باید آن را چانه‌زنی غیرمستقیم درباره شرایط بازگشت به مذاکره دانست. نقطه آغاز این تحول، حضور هیئت ایرانی در نیویورک و انتشار گزارش‌های متعدد درباره تماس‌های ایران و آمریکا بود؛ گزارش‌هایی که ابتدا از سوی تهران با احتیاط و گاه صراحتا تکذیب شد، اما در نهایت به تأیید اصل تماس‌ها انجامید. مهم‌ترین تماس مستقیم در ۲۲ سپتامبر رخ داد؛ زمانی که عباس عراقچی، وزیر خارجه ایران، با استیو ویتکاف، فرستاده ویژه دونالد ترامپ و جرد کوشنر دیدار کرد. این نشست که با میانجیگری قطر و پاکستان انجام شد، حدود سه ساعت به طول انجامید. اهمیت این دیدار بیش از آنکه در خروجی فوری آن باشد، در بازگشت ارتباط مستقیم پس از چند ماه جنگ و شکست مسیرهای قبلی است. از سویی دیگر، حتی در روایت دو طرف نیز مشخص بود موضوع اصلی، بازگشت فوری به مذاکرات هسته‌ای نبود؛ بلکه مسئله‌ای فوری‌تر روی میز قرار داشت که از دید ایران تنگه هرمز، محاصره دریایی و شرایط پایان جنگ بود و از دید آمریکا بسته‌شدن پرونده هسته‌ای ایران.

پیشنهاد هفت‌روزه؛ ابتکار تهران برای تغییر معادله

ایران در نیویورک پیشنهاد موسوم به «طرح هفت‌ماده‌ای» را از طریق میانجی‌ها به طرف آمریکایی منتقل کرد. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، تهران پیشنهاد کرده است در صورت تحقق مجموعه‌ای از شروط، روند بازگشایی تنگه هرمز و بازگشت به مسیر مذاکرات در یک بازه هفت‌روزه آغاز شود. رفع محاصره دریایی، رفع برخی محدودیت‌های اقتصادی و نفتی، آزادسازی دارایی‌های مسدودشده ایران و توقف جنگ در جبهه‌های مرتبط، از جمله شروطی بوده که در روایت‌های منتشرشده از پیشنهاد ایران مطرح شده است. در مقابل، تهران آمادگی خود را برای بازگشایی تنگه هرمز و ازسرگیری مذاکرات درباره پرونده هسته‌ای اعلام کرده است. این پیشنهاد از یک جهت مهم است؛ تهران تلاش کرده مسئله هرمز را از یک ابزار صرفا نظامی به یک متغیر دیپلماتیک تبدیل کند. یعنی به جای آنکه بازگشایی تنگه را نتیجه یک توافق نهایی بداند، آن را به بخشی از یک فرمول مرحله‌ای برای پایان جنگ تبدیل کرده، اما همین نقطه، محل اصلی اختلاف واشینگتن و تهران است. دونالد ترامپ پیشنهاد ایران را رد کرده است. در روایت آمریکایی، مسئله اصلی این است که واشینگتن حاضر نیست صرفا در برابر بازگشایی تنگه هرمز، امتیازات گسترده اقتصادی و سیاسی بدهد و خواهان تضمین‌ها و امتیازات مشخص‌تری در حوزه هسته‌ای است. دولت ترامپ خود را در موقعیتی می‌بیند که از اهرم‌های اقتصادی و نظامی قابل توجهی برخوردار است و بنابراین عجله‌ای برای پذیرش چارچوب پیشنهادی تهران ندارد. اینجاست که دو روایت کاملا متفاوت شکل گرفته است؛ تهران می‌گوید ابتدا باید شرایط جنگی و محاصره تغییر کند تا امکان مذاکره واقعی ایجاد شود. واشینگتن می‌گوید امتیازات اصلی باید بیش از رفع فشارها و در چارچوب یک توافق گسترده‌تر درباره برنامه هسته‌ای حاصل شود. این اختلاف درباره «ترتیب اقدامات» شاید در ظاهر فنی باشد، اما در واقع یکی از مهم‌ترین موانع سیاسی موجود است.

پاسخ آمریکا؛ همچنان درراه

با وجود رد علنی پیشنهاد ایران از سوی ترامپ، کانال پیام‌رسانی بسته نشده است. عباس عراقچی روز دوشنبه اعلام کرد که هیئت ایرانی بار دیگر با میانجی‌های قسری دیدار کرده و درباره ایده‌هایی برای تحقق شروط تهران گفت‌وگو کرده است. به گفته او، میانجی قطری قرار است این ایده‌ها را با طرف آمریکایی در میان بگذارد و پاسخ نهایی واشینگتن از طریق میانجی به تهران منتقل شود. این تحول از آن جهت مهم است که نشان می‌دهد رد پیشنهاد، به معنای پایان تماس‌ها نیست. حتی گزارش‌های منتشرشده در روزهای اخیر نیز تأکید دارند که ایران و آمریکا به‌صورت جداگانه با میانجی‌ها در تماس بوده‌اند و تلاش برای یافتن فرمولی برای پایان جنگ و بازگشایی تنگه هرمز ادامه دارد. از سوی دیگر، تهران نیز تلاش کرده است مرز میان «گفت‌وگو» و «مذاکره هسته‌ای» را روشن نگه دارد. عراقچی صراحتا هرگونه اعتطاف جدید ایران در موضوع هسته‌ای را رد کرده و گفته است موضع ایران تغییر نکرده و در شرایط فعلی بحث اصلی، بازگشایی هرمز بر اساس شروط اعلام‌شده است. این موضع را باید در چارچوب یک محاسبه مهم‌تر فهم کرد. آن هم اینکه تهران نمی‌خواهد پیام بازگشت به دیپلماسی، در واشینگتن به معنای عقب‌نشینی از مواضع هسته‌ای تعبیر شود.

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

عبدالرحمن فتح‌اللهی: پس از تأیید اجرای زندان حمید رسایی، تجمعات شبانه بار دیگر به صحنه طرح شعارهای سیاسی تبدیل شد و بنا بر گزارش‌های منتشرشده، حضاران ضمن درخواست لغو مجازات رسایی، شعارهایی علیه محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس نیز سر دادند. این رخداد، بحث‌هایی درباره نسبت میان اعتراض سیاسی، اجرای حکم قضائی و استفاده از تجمعات شبانه ایجاد کرده است. برای فهم چرایی زندانی شدن رسایی، باید به پرونده‌ای بازگشت که ریشه آن به سال ۱۴۰۲، زمانی که او هنوز نماینده مجلس نبود، بازمی‌گردد. بر اساس توضیحات منتشرشده، شکایت قالیباف از رسایی دو بخش داشت؛ نخست، انتشار مطلبی با عنوان «دستکاری قالیباف در اسناد مجلس» در نشریه «۹ دی» و دوم، انتشار کلیپی در کانال تلگرامی رسایی که در آن از تعبیر «دیکتاتور پارلمانی» درباره رئیس مجلس استفاده شده بود. دادگاه درباره بخش دوم، به دلیل جرم‌انگاری نشدن عنوان مورد استفاده، حکم برائت صادر کرد؛ اما درباره ادعای مربوط به دستکاری اسناد مجلس، آن را اثبات‌نشده در مراجع رسمی دانست و پرونده را در چارچوب نشر اکاذیب با قصد اضرار به غیر و تشویش اذهان عمومی بررسی کرد. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، رسایی در نهایت به اعاده حیثیت، انتشار تذکینیه و ۱۰ ماه حبس تعزیری محکوم شد. از آنجا که مطالب مورد استناد مربوط به دوره پیش از نمایندگی او بوده، موضوع مصونیت پارلمانی در اجرای حکم مطرح نبوده است. قوه قضائیه نیز اعلام کرده حکم پس از طی مراحل دادرسی قطعی شده و رسایی در پنجم مهرماه برای اجرای آن به بند ویژه روحانیت زندان اوین منتقل شده است. قوه قضائیه همچنین اعلام کرده پرونده دارای شاکی خصوصی بوده و با جلب رضایت شاکی امکان مخومه‌شدن آن وجود داشته، اما رضایت حاصل نشده است. رسایی در مقابل، روایت‌ها و انتقادهای خود را درباره روند تشکیل پرونده و نقش شکایت قالیباف مطرح کرده است. با این حال، مسئله در روزهای اخیر از شخص رسایی فراتر رفته و به نحوه مواجهه جریان‌های سیاسی با احکام قضائی مربوط شده است. هم‌زمانی اعتراض‌ها با بازگشت مصطفی تاج‌زاده به زندان پس از پایان مرخصی و نیز صدور بیان اعلام احکام قضائی درباره چهره‌هایی چون عباس عبدی، صادق زیباکلام، حشمت‌الله فلاحت‌پیشه و روزنامه نگاران، پرونده را به موضوعی گسترده‌تر تبدیل کرده است. این پرسش را در فضای سیاسی

تجدیدبند دارد؟

وقتی تمکین به قانون دو روایت پیدا می‌کند

ماجرای تمکین در رسایی را اگر صرفا به یک حکم ۱۰ماهه حبس تقلیل دهیم، بخشی مهم‌تری از مسئله را نادیده گرفته‌ایم. اهمیت اتفاقات اخیر بیش از خود اجرای حکم، در نوع واکنش سیاسی به آن است؛ واکنش‌هایی که بنا بر گزارش‌ها با تجمعات شبانه و شعار برای آزادی رسایی همراه شده و در مواردی، اعتراض به اجرای حکم را به حمله سیاسی علیه رئیس مجلس پیوند زده است. اعتراض به یک حکم قضائی، فی‌نفسه امری غیرعادی نیست و افراد می‌توانند نسبت به رأی دادگاه، تناسب جرم و مجازات یا قوانین مربوط نقد داشته باشند. مسئله از جایی آغاز می‌شود که اعتراض به حکم برای یک جریان سیاسی به مطالبه‌ای عمومی تبدیل شود، اما همان جریان در برابر احکام مشابه درباره چهره‌های اردوگاه رقیب، حساسیت مشابهی نشان ندهد. از همین‌جا مفهوم «تمکین به قانون» اهمیت پیدا می‌کند. تمکین به قانون به معنای درستی‌داشتن هر رأی قضائی نیست. فرد می‌تواند رأی را ناعادلانه یا نامتناسب بداند، اما اعتراض خود را از مسیرهای قانونی مانند تجدیدنظرخواهی، اعاده دادرسی یا مطالبه اصلاح قانون دنبال کند. مرز اصلی آنجاست که مخالفت با یک رأی به این معنا نباشد که قانون فقط تا زمانی معتبر است که نتیجه آن مطلوب ما باشد.

در پرونده رسایی، قوه قضائیه اعلام کرده حکم پس از طی

مراحل دادرسی قطعی و در پنجم مهرماه اجرا شده است. بنابراین، موضوع صرفا اعتراض به یک رأی بدوی نیست، بلکه بحث بر سر اجرای یک حکم قطعی است. اگر نقدی جدی نسبت به اصل حبس به دلیل فعالیت رسانه‌ای یا سیاسی وجود دارد، این نقد می‌تواند از دفاع از یک فرد فراتر برود و به مطالبه‌ای عمومی درباره تناسب مجازات‌ها، قوانین ناظر بر فعالیت رسانه‌ای و حدود جرم‌انگاری تبدیل شود. هم‌زمانی این ماجرا با بازگشت مصطفی تاج‌زاده به زندان نیز این پرسش را برجسته‌تر می‌کند. البته که پرونده رسایی و تاج‌زاده از نظر اتهام، مرجع رسیدگی و نوع حکم الزاما قابل مقایسه مستقیم نیستند، ولی مسئله یکسان‌بودن پرونده‌ها نیست، بلکه یکسان‌بودن معیار مواجهه سیاسی با قانون است. احکام اخیر درباره عباس عبدی، صادق زیباکلام، حشمت‌الله فلاحت‌پیشه و روزنامه اعتماد نیز همین بحث را گسترده‌تر می‌کند؛ بسا این تفاوت که وضعیت حقوقی این پرونده‌ها یکسان نیست و برخی احکام هنوز قطعی نشده یا اجرای آنها به تعلیق درآمده است.

از منظر اجتماعی، رفتار جریان‌های سیاسی با احکام قضائی می‌تواند به معیاری برای سنجش صداقت آنان در دفاع از قانون تبدیل شود. اگر یک جریان، هنگام محکومیت یکی از چهره‌های خود، حکم را مسئله‌ای عمومی و شایسته‌ست اعتراض بداند، اما در برابر حکم علیه رقیب، همان رأی را صرفا «اجرای قانون» معرفی کند، این دواگانگی می‌تواند اعتماد عمومی به بی‌طرفی قانون را تضعیف کند. این مسئله به یک جناح اختصاص ندارد؛ اصولگرا، اصلاح‌طلب یا مستقل، هر جریان سیاسی که قانون را فقط هنگام مطلوب‌بودن نتیجه بپذیرد، در نهایت اعتبار همان قانونی را تضعیف می‌کند که ممکن است روزی برای دفاع از حقوق خود به آن نیاز داشته باشد.

بنابراین، دفاع از رسایی اگر قرار است معنایی فراتر از یک منازعه جناحی داشته باشد، باید به دفاع از یک اصل عمومی تبدیل شود. همان حقی که برای او مطالبه می‌شود، باید برای تاج‌زاده، زیباکلام، عبدی، فلاحت‌پیشه و هر فرد دیگری نیز قابل مطالبه باشد؛ البته متناسب با وضعیت و مرحله حقوقی هر پرونده. همچنین اگر اجرای حکم رسایی «اجرای قانون» تلقی می‌شود، همین معیار باید درباره دیگران نیز غیرگزینشی اعمال شود. مسئله نهایی، نه فقط چرایی زندانی شدن رسایی یا درستی حکم او، بلکه امکان شکل‌گیری یک «قانون مشترک درباره قانون» است؛ زمانی که وقتی حکم علیه «خودی» صادر می‌شود، قانون را نفی نکند و وقتی علیه «دیگری» صادر می‌شود، همان قانون را تنها معیار عدالت معرفی نکند. جامعه پیش از شعارهای تندتر، به معیارهای یکسان‌تر نیاز دارد. قانون زمانی اعتبار خود را حفظ می‌کند که تعلقی سیاسی بر آن موجب مصونیت او نباشد و نه دلیلی برای برخورد متفاوت با او. اصولی اصلی دواگانگی در تمکین به قانون، در نهایت متوجه همه است؛ زیرا قانونی که اعتبارش به هویت محکوم وابسته باشد، برای هیچ‌کس پناهگاه مطمئنی نخواهد بود.

کميجانی: حاکميت قانون برابر برای همه؛ فضای امن برای نقد و اعتراض قانونی نیاز امروز جامعه است

فرح کميجانی در تحليل اجرای حکم جسس حمید رسایی، آن را به‌تنهایی برای نتیجه‌گیری درباره پایان حاشیه امن قضائی و سیاسی برخی جریان‌ها کافی نمی‌داند و معتقد است معیار

اصلی، نحوه اجرای قانون درباره همه جریان‌ها و چهره‌های

سیاسی است. دبیر کل مجمع فرهنگیان ایران اسلامی طی گفت‌وگوی خود با «شرق» تأکید دارد: «به نظر من، صرف اجرای حکم آقای حمید رسایی را نمی‌توان به‌تنهایی نشانه شکست «سپر آهنین» یا پایان حاشیه امن قضائی و سیاسی دانست. اجرای قانون، فی‌نفسه اتفاق مثبتی است، اما ارزش واقعی آن زمانی آشکار می‌شود که جامعه احساس کند این قاعده، یک استثنا نیست و درباره همه جریان‌ها، شخصیت‌ها و صاحبان قدرت به یک شکل اجرا می‌شود». به تعبیر عضو هیئت‌رئیس جبهه اصلاحات ایران، «ما اصلاح‌طلبان اساسا نباید با اجرای قانون برای یک فرد، صرف‌نظر از گرایش سیاسی او، مسئله داشته باشیم. اگر آقای رسایی مرتکب تخلف یا جرمی شده و

روایت «شرق» از متن و حاشیه اجرای حکم حمید رسایی؛ هم‌زمان با صدور احکام قضائی برای برخی چهره‌های سیاسی

تمکین انتخابی

رسایی از پنجم مهر برای تحمل کیفر به بند ویژه روحانیت زندان اوین معرفی شده است

حکم قطعی قضائی صادر شده است، اصل اجرای حکم باید محترم باشد، اما همین معیار را باید درباره چهره‌های اصلاح‌طلب، اصولگرا و هر فرد دیگری که در معرض قانون قرار می‌گیرد نیز بپذیریم.»

به گفته بازرس پیشین خانه احزاب، «مسئله اصلی فراتر از شخصی است که حکم درباره او اجرا شده است؛ مسئله اصلی برای جامعه امروز، فقط این نیست که چه کسی به زندان رفت؛ مسئله این است که آیا شهروندان و فعالان سیاسی باور کرده‌اند که قانون برای همه یکسان است یا نه. اگر اجرای حکم رسایی آغاز روندی باشد که در آن حاشیه امن سیاسی برای هیچ‌کس وجود نداشته باشد، می‌تواند به بازسازی اعتماد عمومی کمک کند؛ اما اگر به یک مورد منفرد محدود شود، طبیعی است که نتوان آن را نشانه یک تحول پایدار دانست». عضو شورای مرکزی خانه احزاب ایران در بخش دیگری از سخنان خود، بر ضرورت

یکسان‌بودن معیار «تمکین به قانون» برای جریان‌های سیاسی تأکید می‌کند و می‌گوید «تمکین به قانون باید یک اصل غیرقابل تفکیک از کنش سیاسی باشد، ما نمی‌توانیم زمانی که حکم قضائی به نفع ماست، آن را نشانه عدالت بدانیم و زمانی که علیه ما صادر می‌شود، اصل قانون را زیر سؤال ببریم». کميجانی در عین حال میان پذیرش حکم و امکان نقد آن تفکیک قائل می‌شود و خاطرنشان می‌کند که «در این بین یک تفکیک مهم هم وجود دارد: «تمکین به حکم» با «نقد حکم» یکی نیست. یک فعال سیاسی می‌تواند به حدود قضائی اعتراض حقوقی یا سیاسی داشته باشد، آن را ناعادلانه یا نادرست بداند و از مسیرهای قانونی برای تجدیدنظر و اصلاح آن استفاده کند؛ اما در عین حال، تا زمانی که حکم قطعی و لازم‌الاجراست، اصل حاکمیت قانون را بپذیرد.

رئیس کمیته آموزش و تحقیقات خانه احزاب ایران ادامه می‌دهد: «این معیار باید درباره همه یکسان باشد؛ از حمید رسایی تا هر فعال اصلاح‌طلب دیگری. اصلاح‌طلبی اگر قرار است معنای جدی و نهادی داشته باشد، نمی‌تواند قانون‌گرایی را به قانون وقتی که به نفع ماست تقلیل دهد». دبیرکل مجمع فرهنگیان ایران اسلامی در عین حال تصریح می‌کند که «انتظار از دستگاه قضائی نیز باید متناسب با همین اصل باشد. البته در طرف مقابل نیز انتظار ما از دستگاه قضائی روشن است؛ قانون باید فارغ از گرایش سیاسی، میزان نفوذ، جایگاه حکومتی و تعلق جناحی افراد اجرا شود. نمی‌شود از جریان‌های سیاسی انتظار تمکین داشت، اما خود اجرای قانون گرفتار شائبه تبعیض باشد». عضو هیئت‌رئیس جبهه اصلاحات ایران در مجمع‌بندی این بخش می‌گوید: «بنابراین به جای «تمکین‌گزینشی»، باید به سمت یک فرهنگ سیاسی و قضائی برویم که در آن همه پذیرش حکم و هم حقد نقد و اعتراض قانونی، برای همه یکسان به رسمیت شناخته شود». کميجانی در ادامه درباره احتمال تبدیل «هزینه‌دادن» به سرمایه سیاسی و پیامدهای آن برای فضای سیاسی کشور نیز هشدار می‌هد و می‌گوید «این نگرانی کاملا جدی است. اگر یک فعال سیاسی بتواند با عبور مکرر از مرزهای قانونی، از محکومیت خود یک «سرمایه سیاسی» بسازد، ممکن است مجازات به جای آنکه نقش بازدارنده داشته باشد، به بخشی از هویت سیاسی او تبدیل شود».

بازرس پیشین خانه احزاب اضافه می‌کند: «به‌ویژه در فضای سیاسی امروز، ممکن است برخی افراد تلاش کنند خود را نه به عنوان سیاست‌مداری که باید در برابر قانون پاسخگو باشد، بلکه به عنوان «قهرمان هزینه‌داده» معرفی کنند. این رویکرد، چه از سوی اصلاح‌طلب باشد و چه اصولگرا، به نفع سیاست و جامعه نیست».

به زعم این فعال سیاسی: «راه مقابله با چنین وضعیتی، برخورد گزینشی یا سخت‌ترکردن برخورد با یک جریان سیاسی نیست. راه‌حل، اجرای دقیق، شفاف و برابر قانون است. وقتی جامعه مطمئن باشد تخلف از قانون برای هیچ‌کس امتیاز سیاسی تولید نمی‌کند و در عین حال، نقد سیاسی و بیان نظر مخالف نیز تا زمانی که در چارچوب قانون است، جرم تلقی نمی‌شود، انگیزه تبدیل «هزینه‌دادن» به ابزار سیاسی کاهش پیدا می‌کند».

عضو شورای مرکزی خانه احزاب ایران در ادامه، تصویری از سیاست‌مدار مسئول ارائه و خاطرنشان می‌کند: «سیاست‌مدار مسئول کسی نیست که صرفا برای خود هزینه تولید کند؛